

# روزنامه «حکایت جانگداز و قایع یزد الی شیراز»

بزوهش : جمشید صداقت کیش

مقدمه

در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت اثر ادوارد براون به نام روزنامه‌ای برخوردارم که برایم بسیار جالب بود.  
در کتاب مزبور، شرح این روزنامه بدین گونه آمده است:

## حکایت جانگداز و قایع یزد الی شیراز

روزنامه (نشریه) سیاری است، که با چاپ سنگی در شیراز و طرق و شوارع فارس بسال هزار و سیصد و بیست و نه هجری قمری (هزار و نهصد و یازده میلادی) انتشار یافته است.

در صدر این نشریه، در نخستین صحیفه، چنین آمده:  
«ناشر اخبار حاج فتح الله، متخلص به مفتون، نجل مرحوم آقا عبدالرحیم یزدی، معروف به نجفی، مقیم عربستان (خوزستان) ایران.»  
این روزنامه از لحاظ اصالت و خصوصیات ممتازة آن، شایان توجه می باشد.  
در رسالهٔ رابینو نیامده و دیده نشده است.»<sup>۱</sup>

جستجو و کنکاش برای یافتن نسخه‌ای از این روزنامه را آغاز کردم اما نتیجهٔ آن همواره منفی بود تا اینکه در سال ۱۳۶۴ خورشیدی جلد دوم فهرست میکرو فیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران منتشر شد شمارهٔ میکرو فیلم این روزنامه هم در آن آمده بود.

از آقای بشیری برای نسخه عکسی این روزنامه کمک و یاری خواستم ایشان نسخه عکسی آنرا از روی لطف برای بنده ارسال داشتند.

\*\*\*

این روزنامه دربارهٔ حرکت کاروانی بحث می کند که در سال ۱۳۲۹ ه. ق. (۱۲۹۵ خ. ۱۹۱۱/۱۰ م.) عازم عتبات عالیات و مکه معظمه می باشد. جمعاً ۱۴۲ نفر مسافر این کاروان را تشکیل می دهند که از این تعداد ۹ نفر زرتشتی می باشند که به همراه این کاروان، سفر می کنند.

این کاروان مسیر خود را بدین صورت طی می کند:

یزد - نقت - علی آباد - ده شیر - ابرقو - قلعه قاسم آباد - فراغه - ده بید - ده نو - سیوند - نقش رستم - حسین آباد - زرقان - اکبر آباد - شیراز.

۱. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، جلد دوم، ادوارد براون، ترجمه محمد عباسی، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۷، شماره ۱۹۵.

باتوجه به اینکه نویسنده این روزنامه تمامی فواصل بین راه را ذکر نکرده و نیز مانند يك سیاح خارجی همه مسایل نقاط بین راه را تشریح ننموده است با این مختصر اطلاعاتی ارائه می‌کند. نکات زیر درلای این روزنامه مطرح شده است:

۱ - تعیین مسیر راه یزد به شیراز در اواخر دوره قاجاریه؛ ۲ - نحوه مسافرت با کاروان در پایان دوره قاجاریه؛ ۳ - غارت و چپاول کاروانها در مسیر راه؛ ۴ - ایلات و عشایر و راهزنان به عنوان غارتگر؛ ۵ - اذیت و آزار زرتشتیان، ۶ - شرایط و گوناگونی ایران بعد از انقلاب مشروطیت با توجه به عدم کنترل دولت مرکزی بر سراسر ایران.

## شناسنامه

### روزنامه

### حکایت جانگداز وقایع یزد الی شیراز

۱. نام روزنامه با ذکر مطالبی که در کنار آن درج شده است:

الف: نام روزنامه: حکایت جانگداز وقایع از یزد الی شیراز (با خط نسخ نوشته

شده است.)

ب: مطالب مجاور نام:

تاریخ انتشار: ندارد.

شماره سالانه و مسلسل: ندارد.

تعداد سالهای انتشار: ندارد.

قیمت روزنامه و نرخ اشتراك: بحثی از قیمت در عنوان روزنامه نشده است. وجه

اشترك را چنین مطرح کرده است:

«بدل اشترك ترك نفاق پیمودن راه اتحاد و وفاق و عزت و وطن پرستی مطلوبست.»

نام مدیر روزنامه یا انتشار دهنده: حاجی فتح الله المتخلص بمفتون ابن مرحوم آقا

عبدالرحیم یزدی معروف به نجفی ساکن عربستان ایران<sup>۲</sup>.

تعداد صفحه: در عنوان ذکر نشده است اما در ۹ صفحه چاپ شده است.

تعداد چاپ: ذکر نشده است اما محرز است که فقط یکبار چاپ شده است.

شعار سیاسی یا تبلیغاتی: در عنوان این روزنامه دشعار سیاسی دیده می‌شود که

عبارتند از:

— شاید صاحب غیرت بی غرضی پیدا شود که علاج دردی کند.

— بدل اشترك ترك نفاق پیمودن راه اتحاد و وفاق و عزت و وطن پرستی مطلوبست.

علامات و طرح‌ها: دو دایره و يك کمان سیاه رنگ که شعار: «شاید صاحب غیرت...»

در آن نوشته شده است.

در زیر عنوان روزنامه در سه سطر هدف از انتشار این روزنامه آمده است.

۲. مرکز اداری روزنامه (محل اداره روزنامه): در عنوان این روزنامه آمده است که

باید این محل موقتی باشد: منزل شیراز، بازار مرغ، سرای دقاقها.

۳. فاصله زمانی انتشار: مشخص نیست اما در عنوان روزنامه آمده است که: «هر کس طالب این ورقه باشد یا مقاله عام المنفعه داشته باشد زودتر رجوع کند که همین دو سه روزه عازم بوشهر هستم، وقایعات شیراز را انشاء الله از بوشهر خواهم نوشت.»

۴. وقت انتشار روزنامه: برای تمامی روزنامه‌های دوره قاجاریه نمی توان وقت انتشار صبح یا عصر مشخص کرد از جمله در عنوان این روزنامه نیز نیامده است.

۵. تاریخ تأسیس روزنامه یا تاریخ نخستین شماره آن:

الف- تاریخ انتشار ندارد اما بدون تردید در سال ۱۳۲۹ ه. ق. منتشر شده است چون در آغاز متن آمده است که روز ۱۷ رمضان ۱۳۲۹ ه. ق. (۱۳ شهریور ۱۲۹۰ خورشیدی ۵ سپتامبر ۱۹۱۱ م.) از یزد حرکت کرده و در ۱۷ شوال همان سال به شیراز رسیده است و چون می افزاید که همین دوسه روزه عازم بوشهر می باشد باید در ماه شوال ۱۳۲۹ ه. ق. منتشر شده باشد.

ب- تاریخ آخرین شماره آن: همانطور که در بالا ذکر شد مقتون (نویسنده روزنامه) در عنوان متذکر می شود که: «وقایعات شیراز را انشاء الله از بوشهر انتشار خواهیم داد.»

تردید می نیست که علاقه ای داشته است که تمامی شرح سفر کاروان و مسافرت خود را بنویسد اما ظاهراً موفق نشده که شماره بعدی را منتشر نماید. صدراشمی نیز می افزاید که از این روزنامه شماره دیگری ندیده است. در سایر منابع و مآخذ از جمله تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران (اثر براون) هم چنین بحثی از شماره دیگری نشده است.

۶. حوزه اصلی انتشار: از اطلاعات مندرج در عنوان این روزنامه، حوزه اصلی آن مشخص نمی شود که این روزنامه مملکتی، ناحیه ای یا محلی است. براون می نویسد: «روزنامه (نشریه) سیاری است که با چاپ سنگی در شیراز و طرق و شوارع فارس...» انتشار یافته است. با این شرح می توان آن را روزنامه محلی دانست.

۷. تیراژ روزنامه: اهدأ مشخص نیست. در منابع معتبر هم ذکری نرفته است.

۸. قیمت روزنامه: نامشخص.

۹. قطع روزنامه: متأسفانه تا این لحظه توفیق دیدن نسخه ای از این روزنامه را نداشته ام.

از روی نسخه عکسی آن هم تعیین قطع آن امکان پذیر نیست.

۱۰. تعداد معمولی صفحات و ستونها: این روزنامه در ۹ صفحه چاپ و منتشر شده است که هر صفحه دارای دو ستون می باشد. از طرفی چون به صورت چاپ سنگی است، طول ستونها و طول سطرها نسبت به چاپ سربی قابل اندازه گیری نیست.

۱۱. نام و نشانه چاپخانه: در روزنامه ذکری از آن نشده است اما در کتاب تاریخ جراید و مطبوعات آمده است که در شهر شیراز در مطبعه سنگی که همان مطبعه ایالتی است به زیور طبع آراسته شده است.

۱۲. خصوصیات استثنائی زندگی روزنامه: با توجه به اینکه روزنامه ها همه در شرایط یکسانی انتشار نمی یابند و خط مشی سیاسی و اجتماعی مشترکی را دنبال نمی کنند با وصف این با توجه به اوضاع و احوال دوره قاجاریه یعنی اوضاع و احوال خاص زمان و محیط انتشار، این روزنامه دارای خصوصیات متمایزی می باشد:

الف - روزنامه‌ایست سیار یعنی در طی سفر نوشته و تدوین شده است. ۲.  
ب - هدف از انتشار آن نشان دادن شرایط اجتماعی ایران بویژه اوضاع مسافرت باکاروان از یزد الی شیرازی باشد بنابراین تمامی صفحات این روزنامه فقط درباره شرح سفر دور می‌زند.

پ - از خصوصیات دیگر این روزنامه این است که تمامی صفحات آن را در کادر سیاه قرار داده است. شاید این عمل برای جلب توجه خوانندگان روزنامه باشد که شرایط و حوادث وارده بر ایران را به صورت سوگواری مهمی تلقی نموده باشد. ۸.

ت - روزنامه به خط نستعلیق ریز با چاپ سنگی روی کاغذهای منتشر شده است.  
۱۳. محل نگهداری دوره روزنامه: متأسفانه در آرشیوها و مجموعه‌های روزنامه‌ها تاکنون نسخه‌ای از این روزنامه ثبت نشده است و فقط در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران میکروفیلم آن به شماره ۸۸-۴۴۷۷ موجود می‌باشد. ۹.

۱۴. محل حفظ پرونده‌ها و فیش‌های مطالب روزنامه: نامشخص. بنظر نمی‌رسد که نسخه‌های دستنویس آن درجایی نگهداری شده باشد.

در اینجا توضیحات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:  
۱. متن بدون علامت گذاری و نقطه گذاری بوده است که برای سهولت خواندن آن، به‌چنین کاری مبادرت شد.

۲. پرانتزهای داخل متن، به‌استثنای پرانتزهای پاورقی و تعلیقات، از مفتون نویسنده روزنامه می‌باشد.

۳. دوقلاب نیز در متن وجود نداشته است و برای تصحیح یا توضیح در متن آورده شد.

۴. در ترکیب واژگان و جملات و نیز کاربرد «به» بر سر کلمات و رعایت سایر نکات دستوری هیچگونه دخل و تصرفی در متن این روزنامه به عمل نیامد.

\* \* \*

پس از قرائت بدیگری بدهید.  
حکایت جانگداز وقایع  
از یزد الی شیراز

انتشار دهنده وقایع  
حاجی فتح‌الله المتخلص بمفتون  
ابن مرحوم عبدالرحیم یسری  
معروف به نجفی ساکن عربستان ۱۰  
ایران

بدل اشتراك

ترك نفاق و پيمودن

راه اتحاد و وفاق و عزت

وطن پرستی مطلوبت .

### منزل شیراز بازار مرغ سرای دقاها

هر کس طالب این ورقه باشد یا  
مقاله عام‌المنفعة داشته باشد  
رجوع کند که همین دو سه روزه  
عازم بوشهر هستم وقایعات  
شیراز را انشاءالله از بوشهر  
انتشار خواهم داد.

محض استحضار نمودن دوستان و برادران وطنی خود، این مختصر شرح مسافرت خودمان را از یزد الی شیراز بطور خیلی اختصار عرض می‌کنم که از حال ما فلك زردگان اسیر سر پنجه ظلم و ستم این غداران بدتر از وحشیان آدم خوار، خبر گذشته بدانند که بیچاره

که از شهری به شهری مجبور مسافرت است بچه مصائبی باید گرفتار شود. شاید يك نفر صاحب غیرت بی غرض ۱۱ پیدا شود که درد مایینچارگان را علاج کند (ورنه آنها که توبینی همه صاحب غرضند).

شب یازدهم صیام ۱۳۲۹ قافله مرکب از حاج و زوار جماعتی از پارسیان (زردشتی)، بتوسط حسین خان جلودار سیوندی از یزد حرکت کرده، اول منزل را تفت قراردادند. از یزد به تفت پنج فرسخ است. جلودار شهر است. قافله در تفت معطل مکاریان. می گویند جماعتی از تجار یزدی که معروفند بعرب نیامده اند. انشاء الله بوزود آنها حرکت می کنیم. چهاردهم اعراب آمدند. حالا دیگر می گویند که باید حسین خان جلودار بیاید، برویم. علت نیامدن حسینخان و تعطیل قافله، دل بستگی است که خان مذکور بیکي از فاحشه های یزد، کوکب نام، پیدا کرده [است]. مردم قافله بسته آمدند. از فریاد زدن هم ثمری حاصل نشد. قاصدی بشهر فرستادند. شب بیستم مشهدی قلی که همراه جلودار بشهر بود، آمد. همان شب قافله حرکت کرد، آمدیم علی آباد. ۱۲ این منزل هفت فرسخ بود. بیستم و بیست و یکم را علی آباد ماندیم، جلودار نیامد. شب بیست و دویم، جهه ده شیر ۱۳ حرکت کردیم. این منزل شش فرسخ است. صبحی وارد ده شیر شدیم. بیست [و] دوم هم ماندیم. بیست و سیم، حسینخان آمد. چند بارمال تجار دو کسه ۱۴ کرده بده شیر آوردند. صاحبان مال بجناب نواب آقا حسن، رئیس انجمن یزد عارض شدند. جناب رئیس به نایب جعفر ده شیر حکم کرده اند که بارها را بار کنند. حال تفنگچیان آمده اند که باید بارها را بار کنی. حسینخان میل بار کردن بارها را ندارد. تفنگچیان سخت گرفتند که حکم رئیس انجمن است. حسینخان چاره ندید مگر آنکه چیزی بعنوان تعارف یا رشوه که هنوز بین اهالی ایران مرسوم است ۱۵ بایشان داد و بارها را گذارد. حالا حسینخان آمده که نایب جعفر رئیس تفنگچیان ده شیر می گوید که سی نفر سوار و پنجاه نفر پیاده دزد عسرب ۱۶ تسوی کفه است. ۱۷ باید شما تفنگچی با خود حکماً بپرید، علاجی نیست. حسینخان بعنوان نایب جعفر، صد تومان از مسافرین اخذ نمود. شب بیست [و] چهارم قافله حرکت کرد. شش نفر پیاده همراه قافله فرستاد، خود نایب جعفر هم همراه است ولی در فراغه ۱۸ کار داشت والانمی. آمد همراه ما. صبح باید برویم مهر آباد. ۱۹ قافله را حسینخان آورد ابرقوه. ۲۰ علت ترفتن مهر آباد حسینخان می گوید اگر بمهر آباد می رفتیم، مهر آبادیها چهارصد تومان از قافله تفنگچی می گرفتند، ولی دروغ می گریه. ترفتن آن بمهر آباد علت قرضی بود که بمهر آبادیها داشت ولی تدبیر آن نتیجه بعکس بخشید. طلبکاران آن، بجهت ترویج کاری به ابرقوه آمدند، خان ۲۱ را دیدند مطالبه پول کرده، مابینشان نزاع شد، سنگی به پهلوی خان زدند، خان آمده که مهر آبادیها می گویند چرا قافله را از راه مهر آباد نیارودی که مبلغی گزاف از ایشان بگیریم. حال می گویند که باید از راه مهر آباد بیائید. حاجیان فقیر بگمانشان خان راست می گوید، ازدحام کرده رفتند خدمت سالار نظام. ۲۲ جناب سالار که از اندرون نمی آید کسی او را ملاقات کند. رسیدن بحضور سلاطین مستبده خیلی از دیدن سالار سهل تر بود. یکی از نوکران مخصوص آن از اندرون بیرون آمد که جناب سالار فرموده اند که هر راه میل حاجی هست برود. کسی حق جلو گیری از حاج ندارد و نزاع خان

با مهر آبادی‌ها بواسطه طلبی است که از او دارند. دخیلی بعالم شما ندارد و ما تا آخر سامان خودمان سوار همراه شما می‌کنیم که سلامت رد شوید، بهرطرف که میل خود شما باشد. حاج بمنازل خود برگشتند. عصری نایب جعفر آمد که باید شما وجهی از برای سالار تهیه کنید. حسینخان با نایب جعفر بهم ساختند. آنچه اصرار نایب زیاد، انکار خان زیادتر می‌شود. شاید با هم نساخته باشند. العلم عندالله. دیدیم علاجی نیست.

در کف خرمن خرخونخواه  
غیر تسلیم و رضا کوچاره

اعراب و باقیها و جمعی دیگر که اگر حسینخان بخواهد هرمنزلی صد تومان از ما بگیرد و پنجاه تومان به تفنگچی بدهد، این قافله تا بحشرلنگ است. فکری نباید کرد. نشستند و بنده را از جهة این کار انتخاب نمودند. حقیر هم من باب اینکه کار مسلمانان و برادران وطنی خودم رواج بگیرد و ضرر کلی بایشان نرسد قبول کرده بشرط آنکه از خودشان در وقت گذرانیدن حق تفنگچی حاضر شوند و بحضور جناب حاجی سید مهدی خرائقی تقسیم شود. این منزل را پنجاه تومان از مسافرین جمع نموده، بر دم خدمت سالار ولی سالار قبول نمی‌کند. طمع ایشان بیش از این است. عصر بیست و ششم الی ساعت چهار از شب، منزل سالار ماندم، التماس والتجا واسطه تا اینکه قبول فرمودند.

والله متحیرم که ملاحظه نمی‌کنند که این بیچاره‌ها چرا باید این پول را بدهند. بچه استحقاق باید از ایشان اخذ شود. کاش پول گرفتن بود و بس، فحش و هرزگی در کار نبود، اگر چه تا هرزگی نکنند، پول وصول نمی‌شود. حالا قرار شد که صبح سواران خودش بیایند، باتفاق سواران نایب جعفر، ما را به فراغه برسانند. صبح بیست و هفتم حرکت کردیم ولی نه سواران سالار نه نایب جعفر کسی همراه قافله نیست به حسینخان گفتم کسی را بفرست جلو نزد خسرو<sup>۲۲</sup> که سوار جلو قافله بفرستد، نفرستاد. آمدیم یک فرسخ بفرغه مانده، حسینخان جلورفت، نزد خسور رفت که ما می‌آئیم نزد شما که ما را ببرد برسانید بده بید<sup>۲۴</sup> و من می‌خواهم که پس از این راهی که باید از مهرآباد و پوزه سیاه بده بید بروم، بگردانم از این طرف آمد و شد نمائیم. نائینی که یکی از دزدان معروف آنجا هست بتوسط دوربین قافله را از بالای قلعه دیده، دوازده نفر سوار فرستاد، مانند اجل معلق بقافله رسیدند و قافله چون طومار بهم پیچیده بردند بقاعه قاسم آباد<sup>۲۵</sup> که محل سکنا نائینی است. اهل قافله رنگ از رخسارشان پریده، بدنشان مانند بید لوزان. حق هم دارند. اینجا صاحب غیرتی می‌خواهد که تأمل کند، بفهمد که چه بحال زن و مرد قافله می‌گذرد. رسیدیم به قاسم آباد، حکم کردند بیرون قلعه بارها را ریختیم. در بین ریختن بار خود نائینی بیرون آمد:

شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم

## پاورقی و تعلیقات

۱- در کتاب تاریخ جراید و مطبوعات، جلد دوم. محمد صدر ماسمی (اصفهان، انتشارات کمال، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ص ۲۲۷) و نیز در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، جلد دوم، انوار براون، ترجمه محمد عباسی (تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۷، شماره ۱۴۹) نام این روزنامه را بحکایت جانگداز و منابع یزدالی شیرازه و در فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی و مرکز

- اسناد دانشگاه تهران (جلد سوم، محمدمتقی دانش‌پژوه، ۱۳۶۴، ص ۵۶) نام آن «واقعه جانگداز از یزد الی شیراز» ذکر شده است.
- ۲- در دوره قاجاریه، خوزستان را عربستان ایران می‌گفتند.
- ۳- در تاریخ جراید و مطبوعات، جلد دوم (ص ۲۲۷). تعداد صفحات را ۱۰ ذکر کرده است در حالیکه نسخه عکسی در صفحه ۹ می‌باشد.
- ۴- در کتاب تاریخ جراید و مطبوعات، جلد دوم، ص ۲۷۷ همین حدس انتشار ماه شوال آمده است.
- ۵- همان، ص ۲۲۸.
- ۶- همان، ص ۲۲۷.
- ۷- از این نمونه روزنامه‌های مرآت‌السفر و اردوی همایون را که مشابه آن می‌باشد از دوره ناصری نباید نام برد:
- اولین شماره مرآت‌السفر در هفته اول ربیع‌الاول ۱۲۸۸ ه.ق. با شرح سفر بیلاقی ناصرالدین شاه در جاجرود و کوه‌های البرز و مازندران انتشار می‌یابد و کلا ۱۳ شماره از آن منتشر شده است. نخستین شماره اردوی همایون در یازدهم شعبان ۱۳۰۰ ه.ق. در شرح مسافرت ناصرالدین شاه به خراسان منتشر می‌شود و از این روزنامه نیز ۱۲ شماره بیشتر انتشار نمی‌یابد.
- (ر. ک. روزنامه‌های مرآت‌الغفر و اردوی همایون، تهران، انتشارات گلشن، ۱۳۶۳، با مقدمه آقای ایرج انشار).
- ۸- تاریخ جراید و مطبوعات، جلد دوم، ص ۲۲۷.
- ۹- شماره ۴۴۷۷ شماره میکروفیلم مجموعه‌ای از روزنامه‌ها می‌باشد و شماره ۸۸ شماره روزنامه حکایت جانگداز وقایع یزدالی شیراز.
- ۱۰- ر. ک. به‌پاورقی شماره ۲.
- ۱۱- در تاریخ جراید و مطبوعات جلد دوم، ص ۲۲۷ این واژه را «بی‌غرض» ثبت کرده است که درست نیست.
- ۱۲- راه‌های کنونی یزد به راه آسفالت‌ه آجاده به شیراز عبارتند از:
- الف - راه مهریز که مشهور است به راه تنگ چنار که بدین صورت از نقاط زیر می‌گذرد:  
 یزد - مهریز - بنازک - مهدی‌آباد - ارنان - کهرویه - ده شیر - مزرعه آخوند - رئیس‌آباد - ابرکو - فراغه - سورمق. (سورمق برسر راه آسفالت‌ه آجاده به شیراز در ۲۴ کیلومتری جنوب آجاده واقع است).
- ب - راه تفت که از این نقاط می‌گذرد:  
 یزد - تفت - نورآباد - علی‌آباد - ده زرشک - ده شیر - مزرعه آخوند - رئیس‌آباد - ابرکو - فراغه - سورمق.
- این راه حدود ۱۵ سالی است که ایجاد شده و آسفالت است و نسبت به راه تنگ چنار کوتاه‌تر است بنابراین امروزه از این راه عبور و مرور می‌کنند و این همان راهی است که این کاروان در دوره قاجاریه عبور می‌کرده است. علت متروک ماندن این راه از دوره قاجاریه تا حوالی سال ۱۳۵۰ خورشیدی صرفاً یکی دو گردنه بوده است که امکان عبور ماشین از آن وجود نداشته است.
- پ - راه دیگری به‌صورت شوسه تا ۱۵ سال پیش مورد استفاده قرار می‌گرفت که اینک متروک شده و کسی از آن عبور نمی‌کند چه این امر ناشی از آسفالت شدن راه ابرکو به سورمق بوده است. مسیر این راه از طریق ابرکو - فراغه و خان خوره بوده است که خان خوره برسرراه جاده آسفالت‌ه آجاده به شیراز و در ۶۶ کیلومتری جنوب آجاده واقع شده است.
- ت - راه باستانی یزد به شیراز که در کتابهای مسالک و ممالک ذکر می‌شود بدین ترتیب می‌باشد که پس از طی یزد - قلعه مجوس سپس قریه جور و بعد دیه شیر (ده شیر) و بعد از آن

- ابرقویه (ابرقو) که ده بید - کهنگ (که در متون با املای مختلف ثبت شده) - قریه تیر - اصطرخ - زرقان به شیراز می‌پیوندند. این راه شیراز به خراسان هم بوده است.
- ث - راه دیگری که در کتابهای مسالک و ممالک اغلب جزو راه کرمان ذکر شده است از طریق سهرابک می‌باشد که مستقلاً تا یزد می‌رود. اما انشعاب دیگری از این راه وجود دارد که از طریق کویر عبور می‌کند و از نقاطی که عبور می‌کند بدین شرح است:
- یزد - مهریز - تنگ چنار - علی‌آباد - مروست - سوتک - برویه - توجردی - حسامی - سعادت‌آباد (که اخیراً سعادت شهر نامگذاری شده است برسرحد آسفالتی آباده به شیراز قرار دارد و در فاصله ۱۲۰ کیلومتری شیراز واقع شده است).
- از این راه چندان عبور و مرور نمی‌شود چون آسفالتی نیست به همین دلیل اغلب از طریق شهر بابک و هرات خود را به توجردی می‌رسانند و راه را ادامه می‌دهند.
- این راه از کویر می‌گذرد و منطقه به نام کفه مروست مشهور است.
- ۱۲- در منابع جغرافیدانان اسلامی از جمله در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، جلد دوم (ترجمه منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱، ص ۶۷۷) ده شیر دهبه اسده که عربی همانست ذکر شده است.
- ۱۴- کش (kef) یعنی دهنه، بار، مرتبه. بنابراین دو کتسه یعنی دو مرتبه.
- ۱۵- منظور مفتون آنست که با وصف اینکه مشروط شده، این عمل هنوز از بین نرفته است.
- ۱۶- منظور افراد ایل عرب که در فارس اقامت داشته و دارند، می‌باشد.
- ۱۷- کفه - در بین اهالی منطقه مزبور، منظور کویر بین ده شیر و ابرکو (ابرقو) می‌باشد که به کفه ابرقو مشهور است. در سایر نقاط هم کفه به منزله کویر می‌باشد مانند کفه یزد، کفه مروست، کفه یزدخواست.
- ۱۸- فراغه شهرکی است در شمالشرق ابرکو که در فاصله ۳۰ کیلومتری آن قرار دارد. از لحاظ تقسیمات جغرافیایی، روستائی است از دهستان فراغه از بخش ابرکو از شهرستان آباده طبق سرشماری ۱۳۵۵ جمعیت آن ۵۱۲ نفر بوده است و دارای تأسیسات زیر می‌باشد: حمام - عسالخانه - دبستان - مدرسه راهنمایی - مسجد - امامزاده - صندوق پست - آسیای برقی (آرد) - مغازه خرده‌فروشی (بقالی) - تصابی و شرکت تعاونی روستائی.
- ۱۹- مهرآباد، روستائی است از دهستان مهرآباد، بخش ابرکو از شهرستان آباده که در فاصله ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی ابرکو واقع شده است. طبق سرشماری ۱۳۵۵ با دو آبادی جمعیتی با ۲۰۴۱ نفر داشته است. مهرآباد علاوه بر دبستان - مدرسه راهنمایی - شورای اسلامی ده - صندوق پست - دفتر ثبت اسناد و تلفن نیز دارد. از آثار باستانی آن، مسجد جامع آنست که معماری آن از سده ششم هجتم می‌باشد. امامزاده سید محمد و سید احمد نیز از بناهای دوره صفویه در مهرآباد می‌باشد.
- وجه تسمیه نامگذاری مهرآباد براین روستا بر اساس باور مردم تمامی منطقه ابرکو، آباده و اقلید بدین صورت بوده است که در ایران پیش از اسلام، اسامی دوازده ماه را بر روی ۱۲ روستا گذاشته‌اند که فقط سه روستا از آنها به همین نام باقی مانده است و بقیه از بین رفته‌اند مانند: اردی (Erdi) که در اصل اردی (Ordi) بوده و اختصار اردیبهشت می‌باشد. مهرآباد برای ماه مهر و اسفندآباد برای ماه اسفند.
- برپایه همین باورها، تمامی این دوازده روستا در اطراف شهر ابرکو بوده است که این سه روستای باقیمانده نیز همین موقعیت مکانی را دارند. البته بعید نیست که انگاره اصلی چنین اندیشه‌ای، که اگر ببینیم، نوشته‌های همراه بوده است و نه شخص آبادکننده هر روستا. براساس منابع و مآخذ موجود مهرآباد یکی از نقاط راه یزد به شیراز در ۲۵۰ ق. بوده است.



ابن‌خردادبه (متوفی حدود ۳۰۰ ق.م) در **مسالك و ممالک** (چاپ بریل، ۱۸۸۹ م.) که آنرا در ۴۵۰ ه.ق. تالیف کرده است در صفحه ۵۰ و ۵۱ در مورد راه شیراز تا نیشابور (در خراسان) چنین توضیح می‌دهد:

### راه شیراز تا نیشابور

«از شیراز تا زرقان شش فرسخ، از آنجا تا قنطره کوسحان دو فرسخ، از آنجا تا اصطرخ چهار فرسخ، از آنجا تا برد سه فرسخ، از آنجا تا منزل فیهبتر هفت فرسخ، از آنجا تا جه پنج فرسخ، از آنجا تا کرجار چهار فرسخ، از آنجا تا کرکولان پنج فرسخ، از آنجا تا هندسک هفت فرسخ، از آنجا تا مهرباذ سه فرسخ، از آنجا تا ایرکویه سه فرسخ، از آنجا تا مهاجر ده فرسخ، از آنجا تا قصرالاسد پانزده فرسخ، از آنجا تا قصر جوز هفت فرسخ، از آنجا تا قلعه پنج فرسخ، از آنجا تا یزد شش فرسخ...»

توضیح:

۱- ابن‌خردادبه به صراحت در این مسیر واژه مهرباذ که همان مهربآباد باشد به‌کار برده و فاصله آنرا تا ایرکوه سه فرسخ ذکر کرده است.

۲- ابن‌خردادبه در کتابش در صفحه ۴۶ واژه «ایرقوه» را به‌کار برده و در اینجا «ایرکویه».

۳- منظور از قصرالاسد همان ده شیر است.

۴- قلعه نیز باید همان قلعه مجوس باشد که در سایر منابع هم ذکر شده است.

در دوره صفویه مهربآباد هم‌چنین یکی از نقاط راه یزد به شیراز بوده است بدین ترتیب که از طریق ده شیر پیش از رسیدن به ایرکوه، جاده از دست چپ منشعب می‌شده و به مهربآباد می‌رسیده است. این جاده پس از طی کردن راه به اسفندآباد می‌رسیده و در اینجا دو شاخه می‌شده است. یکی از طریق روستای هارونی به مرکز بنات یعنی سوریان می‌رفته است که اینک محل عبور این شاخه از راه در محلی دورافتاده و پرت قرار دارد و یک باب کاروانسرای شاه‌عباسی در مسیر آن وجود دارد. (در مورد این کاروانسرا فقط یکبار مطلبی درباره آن در روزنامه کیهان مورخ چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۴ - شماره ۹۷۳۵ آمده است.

شاخه دیگر این راه، از طریق یوزه سیاه به ده بید می‌رسیده است.

از راه ده‌بید به مهربآباد تعدادی از سیاحان خارجی گذشته‌اند و شرح مسافرت خود را داده‌اند از جمله: لودویس فزپاردنونه در سال ۱۳۱۸ م.، گوا در ۱۶۰۲ م.، آ. دوپره در ۱۸۰۷ م.، ترزل نیز در سال ۱۸۰۷ م.، ه. پترمان در ۱۸۵۴ م.، ماک کریکور در ۱۸۷۰ م. و ادوارد براون در سالهای ۱۸۸۷-۱۸۸۸ م. را باید نام برد.

۲۰- ایرقوه که همان ایرقو باشد در کتابها به‌صور مختلف زیر نامش آمده است:

الف - ایرکو، ایرکوه برکوه، درکوه، و رکوه، ایرکویه.

ب - برقوه، ایرقوه، ایرقویه

که گروه اول فارسی و گروه دوم عرب همانها می‌باشند ولی از سال ۱۳۵۴ واژه «ایرکوه» رسماً برای نام این شهر اعلام گردید و از آن زمان «ایرکوه» در مکاتبات و اسناد متداول گردید.

شهر ایرکوه در فاصله ۱۰۰ کیلومتری جنوب شرقی آباده قرار گرفته است که در راه آن سورمق در ۲۴ کیلومتری جنوب شهر آباده به راه آباده - شیراز می‌پیوندد.

جمعیت ایرکوه طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۶۲۶۸ نفر، در سال ۱۳۴۵ تعداد ۷۱۰۶ نفر و در سال ۱۳۵۵ جمعیت آن بالغ بر ۱۰۱۶۵ نفر بوده است.

ایرکوه از نظر تقسیمات جغرافیائی دائم بین استان فارس و اصفهان (جزو شهرستان یزد) در

تغییر بوده است و آخرین مرتبه از سال ۱۳۳۵ خورشیدی ابرکو به دلائی جزو شهرستان آباده گردید. از لحاظ قدمت تاریخی شهر بیست که بنابر نوشته‌ی استاد سامی در جلد اول کتاب تمدن ساسانی (شیراز، ۱۳۴۲، ص ۲۰۵) ابرکو جزو ۱۱۵ شهری بوده که در آنجا سکه ساسانی با علامت اختصاری «اب» برای ابرکو ضرب شده است. گرچه درباره ضرب سکه در ابرکو در آلبوم‌ها فقط از بعد از اسلام ۱۶ مرتبه در سالهای مختلف اسم برده‌اند و از پیش از اسلام ذکری نشده است اما وصف این نوشته استاد سامی معتبر است.

در مورد جغرافیای تاریخی ابرکو در کتابهای زیر مطالبی آمده است:

- الف - ابن‌قتیه (مختصر البلدان - تألیف حدود ۲۹۰ هـ.ق.) - ص ۱۶.
- ب - اصطخری (مسالك و ممالک - تألیف در سال ۳۴۶ هـ.ق.) - ص ۹۸.
- پ - ابن‌حوقل (صورة الارض - پایان تألیف سال ۳۶۷ هـ.ق.) - ص ۳۳، ۳۶، ۵۰، ۶۴.
- ت - حدود العالم من المشرق الی المغرب (مجهول المؤلف - تألیف سال ۳۷۲ هـ.ق.) - ص ۱۳۶.
- ث - شاهنامه فردوسی.

- ج - مقدسی (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - تألیف سال ۳۷۵ هـ.ق.) - ص ۶۷۷.
- چ - ابن‌بلخی (فارسنامه - تألیف بین ۵۰۰ تا ۵۱۰ هـ.ق.) - ص ۱۴۷.
- ح - حمداله مستوفی (نزهة القلوب - تألیف سال ۷۴۰ هـ.ق.) - ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
- خ - یاقوت حموی (۸۲۶ - ۷۵۷ هـ.ق.) در معجم البلدان (جلد چهارم) - ص ۹۲۴.
- د - مجددی (زینت المجالس - تألیف سال ۱۰۰۴ هـ.ق.) - ص ۷۹۴.
- ذ - رازی (هفت اقلیم - تألیف سال ۱۰۱۰ هـ.ق.) - جلد اول - ص ۱۶۵.

افزوده بر این منابع و مآخذ، آثار بشماره‌ی است که در مورد ابرکو مطالبی دارد نظیر یادگارهای یزد (اثر ارزشمند آقای ایرج افشار) که اگر توفیقی باشد در کتابی که در این زمینه در دست تألیف دارد در آنجا معرفی خواهد کرد. ضمناً شرح کامل جغرافیای تاریخی آن در قسمتهای مقدماتی کتاب فرهنگ مردم آباده، اثر اینجانب آمده است.

۲۱- منظور حسین خان سیوندی، جلودار است.

۲۲- احمد ملقب به سالار نظام، در دوره ظل‌السلطان (والی اصفهان و فارس) حاکم ابرکو بوده و سپس حاکم آباده می‌گردد. وی اصلاً ابرقونی است و روی همین اصل مردم آباده و اطراف وی را «سالار ابرقونی» می‌نامند.

سالار نظام در زمانی که حاکم آباده بود، برای تثبیت موقعیت خود در این شهر، دختر یکی از بزرگان آباده (به‌نام امام‌جمعه) را به‌زنی می‌گیرد و تا پایان عمر خود در این شهر به‌زندگی ادامه می‌دهد. سالار نظام در ۱۳۰۸ خورشیدی که برای مسائل حقوقی به‌دادگستری شیراز احضار می‌شود در شیراز وفات می‌نماید و در حافظیه (در مقبره خانوادگی) به خاک سپرده می‌شود. از سالار نظام فقط یک پسر و یک دختر باقی می‌ماند که محمد رضا امید سالار نماینده اسبق آباده در مجلس شورایی فرزندان سالار نظام می‌باشد.

سالار نظام مانند همه حکام هم‌زمان خود در سراسر ایران، در بین مردم محل (بویژه مردم ابرکو) در ظلم و بی‌ادبگری شهرتی دارد. می‌گویند در غارت قوافل دست داشته است.

در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، در میان ساختمانهایی که در ابرکو از سالار نظام باقی مانده بود، با توجه به اینکه فرزندش نهایت دقت را در اشیاء عتیقه نموده بود و همه را به‌ساختمانهای آباده، اصفهان و تهران منتقل کرده بود، با وصف این، یک اتاق مملو از اشیاء عتیقه پیدا شد که درحالات مردم به‌ساختمانهای وی در دوره انقلاب غارت شد.

سالار نظام بی‌شک در زمان خود ثروتمندترین فرد منطقه بوده است چه پسرش همین مقام را در شرایط کنونی در تمامی شهرهای ابرکو، آباده و اقلید دارد.

نامهای به خط سالارنظام جزو اسناد بنده می‌باشد که در ارتباط با شرایط ابرکو است.  
۲۳- خسرو، یکی از بزرگان فراغه بوده و همواره تعدادی تفنگچی در اختیار داشته است. همانطور که در این روزنامه وی را از ایل بختیاری می‌داند، اسناد و مدارک وزارت امور خارجه بریتانیا وی را بختیاری می‌داند. ضمناً در جنگ مردم آباده و قشقانیها برعلیه پلیس جنوب (قشون بریتانیا مستقر در کرمان و فارس) در سال ۱۹۱۸م. (۱۳۳۶ق.) خسرو و تفنگچیهایش به خدمت پلیس جنوب درمی‌آیند و به همراه ستون پلیس جنوب که از شیراز برای تقویت پادگانهای پلیس جنوب در آباده می‌آیند، وارد آباده می‌شوند و سپس مردم آباده و قشقانیها شکست می‌خورند. در حقیقت خیانت به ملت ایران!

قسمتی از اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا در مورد این شخص چنین است:

این معلوم شد که برخی قبایلی که دائم دست به غارت و چپاول می‌زنند، عبارتند از چهارراهی ... تعداد قابل ملاحظه‌ای از ساکنان فراغه که روستائیان است در نزدیک آباده با مردمانی اکثراً کشاورز که اطراف آن را ده قلمه احاطه می‌کرد، و هر قلمه رئیس کوچکی داشت با ده تا بیست تفنگچی، فراغه‌ایها اغلب در غارتگری با این یا آن رئیس نیرومند، نایب خان و خسروخان فراغهای متحد می‌شدند (عقیده بر این بود که اینها از اعتقاد بخشی از بختیاریها هستند که اخیراً در این مناطق سکنی گزیده بودند) ... نیز همگی به یکسان در دسر آفرین بودند.

(نقل از: پلیس جنوب، فلوریدا سفیری، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵، ص ۱۴۲)

۲۴- ده بید که جزو دهستان قنقری بخش بوئناث از شهرستان آباده می‌باشد بعد از انقلاب اسلامی ایران تبدیل به شهر شده و دارای شهرداری است. در فاصله ۹۰ کیلومتری جنوب غربی آباده، برسر راه آسفالته آباده به شیراز واقع است.

در کتابهای مسالک و ممالک در ذکر مسافتات شیراز به بید ده بید را به صورتهای مختلف قریه بید - دبه بید - دبه بید - دبه بید آورده‌اند. ر.ک. کتابهای زیر:

- مسالک و ممالک (اصطخری - سال تألیف ۵۳۳۶ق.) - ص ۱۱۵.

- صورة الارض (ابن حوقل - سال تألیف ۵۳۶۷ق.) - ص ۵۲.

- احسن التتاسیم فی معرفة الاقالیم (مقدسی - سال تألیف ۵۳۷۵ق.) - ص ۶۷۷.

در سفرنامه ونیزیان (ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۹۰) در سفرنامه جوزفا باربارو که سفر خود را در سال ۱۴۳۶م. (۸۳۹/۵۸۴۰ق.) شروع می‌کند نام ده بید را دهیت ثبت کرده است.

در سایر منابع نیز از این شهر اسم برده شده است. ده بید در سال ۱۴۵۵ تعداد ۲۷۱۱ نفر جمعیت داشته است و از آثار باستانی در این شهر کاروانسرای صفوی و قصر بهرام‌گور از دوره ساسانیان باید نام برد.

۲۵- قاسم‌آباد، قلمه‌ای در مسیر ابرکو فراغه بوده است که یکی از دزدان مشهور آن زمان که بختیاری بوده است و اغلب اموال کاروانها را تا حدود نائین غارت می‌کرده، در آن اقامت داشته است. نام این قلمه در فرهنگ آدابیهای ایران براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ وجود ندارد و بنابراین محرز است که این قلمه از بین رفته است.